

## بررسی تأثیر تکانه‌های قیمت نفت بر حساب جاری کشورهای عضو اوپک

دکتر عباس عساری آرانی، دکتر احمد جعفری صمیمی و میثم رسولی میر\*

تاریخ وصول: 89/4/2 تاریخ پذیرش: 89/9/15

چکیده:

نظر به اهمیت درآمدهای نفتی در تولید ناخالص داخلی، صادرات و تأمین بودجه‌ی سالیانه در اقتصاد کشورهای صادرکننده‌ی نفت (اوپک)، نوسان قیمت نفت می‌تواند تأثیری مهم و اساسی بر متغیرهای کلان اقتصادی این کشورها داشته باشد. بعد از وقوع تکانه‌های قیمت نفت، عملکرد معمولی تراز حساب جاری به‌طور ناگهانی مختل می‌شود. این مقاله تأثیر تکانه‌های قیمت نفت بر تراز حساب جاری تراز پرداخت‌های اعضاء اوپک در دوره‌ی زمانی 1970-2006 را با استفاده از داده‌های پانل مورد بررسی قرار می‌دهد. برای این منظور، بعد از انجام آزمون ایستایی متغیرها و آزمون معناداری کل تخمین و نیز آزمون هاسمن، از هر دو روش پانل ایستا (اثرات ثابت) و پانل پویا برای تخمین مدل استفاده شده است. نتایج تخمین بر وجود رابطه‌ی مستقیم بین تکانه‌های قیمت نفت و حساب جاری تراز پرداخت‌ها دلالت دارد؛ به‌طوری‌که افزایش قیمت نفت (تکانه‌ی مثبت نفتی) سبب افزایش تراز حساب جاری می‌شود و کاهش قیمت نفت (تکانه‌ی منفی نفتی) کاهش تراز حساب جاری را به دنبال دارد. از طرف دیگر، رابطه‌ی حساب جاری با متغیرهای مخارج مصرفی دولت و درجه‌ی بازبودن تجاری به ترتیب معکوس و مستقیم برآورد شده است.

طبقه‌بندی JEL: F10, C23, Q43

واژه‌های کلیدی: تکانه‌ی قیمت نفت، حساب جاری تراز پرداخت‌ها، تراز تجاری، کشورهای عضو اوپک

\* به ترتیب، استادیار گروه اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، استاد اقتصاد دانشگاه مازندران و کارشناس ارشد اقتصاد  
([assari\\_a@modares.ac.ir](mailto:assari_a@modares.ac.ir))

## 1- مقدمه

نوسانات قیمت نفت اصلی‌ترین منبع نوسانات اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت است. افزایش ناگهانی قیمت نفت بعد از سال 1973 تأثیرات مهمی بر اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت گذاشت، به طوری که در این دوره درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به شدت افزایش یافت و باعث رشد سریع قیمت‌ها، نرخ‌های دستمزد و واردات در این کشورها گردید.

رشد بخش نفت به عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر بر درآمد ملی، عموماً منجر به افزایش تقاضای کل اقتصاد و در نتیجه افزایش قیمت‌ها و سودآوری در بخش غیر قابل مبادله نسبت به بخش قابل مبادله می‌شود، این امر باعث سرازیر شدن سرمایه و نیروی کار به سمت بخش غیرقابل مبادله - و قوی‌تر شدن این بخش - در مقابل ضعیف شدن بخش قابل مبادله‌ی اغلب اقتصادهای تک محصولی می‌شود. وقوع این پدیده که در ادبیات اقتصادی به بیماری هلندی<sup>1</sup> معروف است و در اقتصادهای متنوع و نسبتاً بزرگ مانند ایران نیز قابل مشاهده است، در بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، افزایش قابل توجه سهم بخش نفت نسبت به بخش‌های غیرنفتی و افزایش در درآمد سرانه‌ی این کشورها را موجب می‌شود. چنین افزایشی تنها به دلیل افزایش درآمدهای نفتی و نه در اثر رشد بخش واقعی اقتصاد رخ داده است و عدم تعادل‌هایی در بخش‌های مختلف این اقتصادها را در پی دارد.

تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تنظیم بودجه‌های سالانه‌ی کشور و طراحی سیاست‌های مناسب برای حفظ تعادل و ثبات اقتصادی، مستلزم شناخت، بررسی و انجام پیش‌بینی‌های دقیق از میزان تأثیرگذاری نوسانات قیمت نفت بر متغیرهای کلان اقتصادی است، به طوری که برنامه ریزان بتوانند به هنگام بروز تکانه‌های نفتی، سیاست‌های صحیحی را اتخاذ نمایند و تأثیر آن را بر متغیرهای کلان به حداقل ممکن کاهش دهند.

یکی از متغیرهای مهم اقتصادی که به تراز خارجی این کشورها مربوط می‌شود، حساب جاری تراز پرداخت‌هاست که نشان دهنده‌ی معاملات اقتصادی بین کشورهاست.

---

<sup>1</sup> Dutch disease

افزایش کسری حساب جاری در اقتصاد کشورهای مصرف‌کننده نفت پدیده‌ای است که غالباً در اثر افزایش قیمت نفت ایجاد شده است. این کسری‌ها، مازاد به وجود آمده در اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را تشکیل می‌دهد (خلعتیری، 1373). این امر باعث انتقال درآمد از کشورهای واردکننده نفت به سمت کشورهای صادرکننده، از طریق تغییر در رابطه‌ی مبادله می‌شود و درآمد حقیقی کشورهای صادرکننده را بالا می‌برد (هر چند بخشی از این دریافتی‌ها در آینده به وسیله‌ی کاهش در تقاضای صادرات به دلیل ایجاد رکود اقتصادی شرکای تجاری در اثر قیمت‌های بالای نفت کاهش می‌یابد).

کاهش قیمت نفت در کشورهای عضو اوپک سبب کاهش درآمدهای ارزی و کاهش واردات (عموماً مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای) می‌شود، افت شدید تولید را در پی دارد و با توجه به ویژگی اقتصادی این کشورها، رکود تورمی و کاهش عرضه در اقتصاد این کشورها را موجب می‌شود. از طرفی دیگر، با افزایش قیمت نفت، کشورهای اوپک شاهد انتقال منابع (دلارهای نفتی)<sup>2</sup> به سمت خود هستند و این منابع را در راه سرمایه‌گذاری در کشورهای مصرف‌کننده یا واردات از این کشورها مصرف خواهند نمود، به طوری که نزدیک به دو سوم درآمدهای نفتی بلافاصله پس از ورود به حساب کشورهای نفتی، به صورت ودیعه یا سرمایه‌گذاری دوباره به کشورهای صنعتی باز می‌گردد و بقیه برای تأمین بودجه‌ی ملی و پرداخت بهای واردات از این کشورها، از قبیل خرید تجهیزات، خدمات یا مواد مصرفی (اغلب از آمریکا، اروپای غربی و ژاپن) مصرف می‌شود (سرکیس، 1363).

این تحقیق به بررسی اثر تکانه‌های نفتی بر حساب جاری در کشورهای عضو اوپک در دوره‌ی 1970-2006 می‌پردازد. در حقیقت این مطالعه در پی پاسخگویی به این پرسش است که شوک‌های قیمت نفت چه تأثیری بر تراز حساب جاری کشورهای عضو اوپک دارد؟ فرضیه‌ی اولیه‌ی مرتبط با این سوال، وجود رابطه‌ی مستقیم بین شوک‌های قیمت نفت و تراز حساب جاری در کشورهای عضو اوپک است.

اغلب مطالعات انجام شده در این زمینه برای کشورهای صنعتی که واردکننده نفت می‌باشند، صورت گرفته است. تعداد بسیار معدودی از مطالعات، به بررسی تأثیر این شوک‌ها بر حساب جاری کشورهای صادرکننده نفت پرداخته‌اند.

<sup>2</sup> Petro-dollar

همچنین، بررسی اثر شوک‌های نفتی بر حساب جاری بر اساس جدیدترین اطلاعات، از دیگر جنبه‌های جدید بودن این تحقیق است. در قسمت بعد، مطالعات انجام‌شده بررسی می‌شود. در قسمت سوم به مبانی نظری تأثیر تکانه بر حساب جاری پرداخته می‌شود. در قسمت چهارم، روند تغییر حساب جاری و تراز تجاری به صورت تجربی بحث می‌شود. در بخش پنجم روند شدت انرژی و اثر کاهشی تکانه طی زمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش بعدی ارائه مدل و توضیح متغیرها انجام می‌گیرد. بخش هفتم به تخمین مدل و تفسیر ضرایب می‌پردازد و در نهایت، به تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از تخمین و چند پیشنهاد برای سیاستگذاری اشاره شده است.

## 2- مطالعات انجام شده

کرایگ‌ویل و سامارو<sup>3</sup> (1999) در مقاله‌ای به تعیین عوامل مؤثر بر تراز حساب جاری کشورهای متکی بر درآمدهای نفتی (نظیر باربادوس) طی دوره‌ی زمانی 91-1967 با استفاده از مدلی با متغیرهای حساب جاری، رابطه‌ی مبادله، درآمدهای خارجی، مازاد بودجه و نرخ بهره‌ی جهانی پرداختند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که افزایش در متغیرهای درآمد خارجی و مازاد بودجه‌ی دولتی سبب افزایش تراز حساب جاری در این کشورها می‌شود.

آریستونیک<sup>4</sup> (2007) رابطه‌ی تجربی کوتاه‌مدت و میان‌مدت بین تراز حساب جاری و مجموعه‌ی وسیعی از متغیرهای اقتصادی که در ادبیات تجربی و نظری وجود دارند را در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) بررسی کرده است. برای این هدف، وی از تکنیک پانل پویا در دوره‌ی 2005-1971 استفاده کرده است. در مدل مورد بررسی، متغیر وابسته تراز حساب جاری و بردار متغیرهای مستقل، شامل رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، سرمایه‌گذاری داخلی، تعمیق مالی، مخارج مصرفی دولت، درجه‌ی باز بودن تجاری، قیمت نفت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OECD و نرخ بهره‌ی خارجی (ایالات متحده) می‌شود. بعد از تخمین مدل به روش اثرات

<sup>3</sup> Craigweel and Samaroo

<sup>4</sup> Aristovnik

تصادفی<sup>5</sup>، ضریب قیمت نفت مثبت به دست می‌آید که نشان می‌دهد رابطه‌ی مثبت آماری معناداری بین قیمت نفت و تراز حساب جاری وجود دارد. کیلیان و رباسی<sup>6</sup> (2007) در تحقیقی به بررسی اثر شوک‌های نفتی بر ترازهای خارجی نظیر حساب جاری و تراز تجاری در سال‌های 1975-2004، به صورت ماهانه و برای گروه منتخبی از کشورهای جهان پرداخته‌اند. آنها در این تحقیق به این نتیجه رسیدند که در کشورهای صادرکننده نفت تکانه‌هایی که سبب افزایش قیمت نفت می‌شوند، سبب بهبود حساب جاری و تراز تجاری نفتی و بدتر شدن تراز تجاری غیرنفتی آنها می‌شوند.

رهبری علاف (1377) در تحقیقی به بررسی اهمیت تأثیر نفت این ماده بر تراز بازرگانی ایران در دوره‌ی زمانی 70-1338 می‌پردازد. در این مطالعه، متغیر وابسته تراز تجاری است و متغیرهای مستقل این مدل به ترتیب صادرات کل، سهم درآمدهای نفتی از تولید ناخالص ملی، نرخ ارز و شاخص قیمت‌های داخلی هستند. از طرفی سه متغیر کیفی پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه‌ی اول توسعه و جنگ تحمیلی هم در مدل مورد توجه واقع شده است. در برآورد مدل مذکور پس از رفع مشکلات خودهمبستگی و پایداری مدل با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی، نتایج زیر حاصل شده است.

- تأثیر درآمدهای نفتی بر تراز بازرگانی کشور در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بیش از سه برابر سال‌های قبل از آن بوده است. همچنین، اثر درآمدهای نفتی یا تغییرات آن بر تراز بازرگانی کشور در دوران برنامه‌ی اول توسعه بیش از سایر دوره‌ها بوده است.

- تأثیر درآمدهای نفتی در تغییرات تراز بازرگانی کشور برای دوره‌ی جنگ تحمیلی حدود پنج برابر زمان صلح بوده است.

- درآمدهای نفتی به طور مسلط بر تراز بازرگانی تأثیر مثبت داشته است و هرگاه نوساناتی در اقتصاد کشور اتفاق بیفتد، این اثر محسوس‌تر شود.

برومند و کهرام (1384) به بررسی عوامل مؤثر بر کسری حساب جاری ایران طی دوره‌ی 80-1338 پرداختند. متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه تراز حساب جاری (خالص صادرات)، کسری بودجه‌ی دولت، درآمدهای نفتی و نرخ ارز

<sup>5</sup> Random Effect Method

<sup>6</sup> Kilian and Rebucci

بازار آزاد هستند. با برآورد الگوی تصحیح خطای برداری و نیز محاسبه‌ی ضرایب بردار هم‌جمعی مشخص شده است که رابطه‌ی بلندمدت معکوس بین درآمدهای نفتی و کسری تراز حساب جاری و نیز نرخ ارز و کسری حساب جاری برقرار است. آنها به نتایج زیر دست یافتند.

- کسری بودجه‌ی دولت ارتباط مستقیم و معنی‌داری با کسری حساب جاری دارد و پدیده‌ی کسری توأم<sup>7</sup> وجود دارد.

- ضرایب درآمدهای نفتی یا خالص عایدی حاصل از صادرات نفت با علامت منفی و معنادار، نشان می‌دهد که افزایش عایدی حاصل از صادرات این محصول موجب کاهش کسری حساب جاری شده است.

اکبری فرد و کوشش (1388) اثر تکنانه‌های درآمدی بر تراز تجاری در اقتصاد ایران طی دوره‌ی 86-1369 را بررسی کردند. در این تحقیق از روش بلانچارد کوا، تکنانه‌های درآمدی به دو جزء تکنانه‌های دائمی و موقت تجزیه شده است. بر اساس برخی از نتایج این تحقیق، تکنانه‌های موقتی درآمدی، مهمترین منبع تغییرات در تراز تجاری ایران بوده است.

### 3- مبانی نظری تحقیق

آثار مستقیم و غیرمستقیم قیمت انرژی بر محصول واقعی در بخش صنعت را در سطح اقتصاد خرد می‌توان بررسی نمود. بدین منظور، تابع تولید محصول واقعی در بخش صنعت به صورت  $Y=F(L,K,E)$  در نظر گرفته می‌شود که در آن،  $K$  نشانگر سرمایه‌ی فیزیکی،  $L$  نیروی انسانی و  $E$  انرژی است. قیمت هر یک از نهاده‌های مزبور در بازار عوامل و تحت شرایط رقابتی تعیین می‌شود و به ترتیب برابرند با  $w$ ،  $r$  و  $p_e$ . برای تعیین مقدار تقاضا برای هر نهاده، تابع سود به صورت زیر است:

$$\pi = P.Y - rK - wL - P_e E \quad (1)$$

<sup>7</sup> Twin Deficit

در این پدیده یک رابطه مثبت بین کسری بودجه و کسری حساب جاری وجود دارد، در واقع کسری بودجه سبب افزایش کسری حساب جاری می‌گردد.

که در آن  $P$  قیمت هر واحد صنعتی است و مقدار آن در بازار کالا و تحت شرایط رقابتی تعیین می‌شود. به منظور یافتن حداکثر مقدار تابع سود، شرایط مرتبه‌ی اول به صورت زیر نوشته می‌شوند:

$$\begin{aligned} \frac{\partial p}{\partial L} = 0, P \cdot \frac{\partial F}{\partial L} = w \\ \frac{\partial p}{\partial K} = 0, P \cdot \frac{\partial F}{\partial K} = r \end{aligned} \quad (2)$$

$$\frac{\partial p}{\partial E} = 0, P \cdot \frac{\partial F}{\partial E} = p_e$$

روابط فوق نشان می‌دهند که ارزش تولید نهایی هر نهاده با قیمت آن برابر است. روابط فوق را به طور همزمان حل می‌کنیم و سپس توابع تقاضای غیرشرطی عوامل تولید حاصل می‌شوند. با جایگزین کردن توابع تقاضای مشتق شده در تابع تولید، تابع عرضه‌ی محصول در صنعت به صورت زیر به دست می‌آید:

$$\tilde{Y} = F(K^*, L^*, E^*) = \tilde{Y}(p_e, p, r, w) \quad (3)$$

تغییر در قیمت نهاده‌ها موجب انتقال در منحنی عرضه می‌شود، در صورتی که تغییر در قیمت محصول مقدار عرضه را تغییر می‌دهد. به منظور تعیین آثار مستقیم و غیرمستقیم افزایش قیمت انرژی در محصول واقعی در بخش صنعت، از طرفین رابطه‌ی (3) نسبت به  $p_e$  مشتق گیری می‌شود.

$$\frac{\partial \tilde{Y}}{\partial p_e} = \frac{\partial F}{\partial K^*} \cdot \frac{\partial K^*}{\partial p_e} + \frac{\partial F}{\partial L^*} \cdot \frac{\partial L^*}{\partial p_e} + \frac{\partial F}{\partial E^*} \cdot \frac{\partial E^*}{\partial p_e} \quad (4)$$

رابطه‌ی (4) را می‌توان به صورت رابطه بین کشش‌ها نوشت:

$$\frac{\partial \log \tilde{Y}}{\partial \log p_e} = \frac{\partial \log F}{\partial \log K^*} \cdot \frac{\partial \log K^*}{\partial \log p_e} + \frac{\partial \log F}{\partial \log L^*} \cdot \frac{\partial \log L^*}{\partial \log p_e} + \frac{\partial \log F}{\partial \log E^*} \cdot \frac{\partial \log E^*}{\partial \log p_e} \quad (5)$$

رابطه‌ی (5) آثار مستقیم و غیر مستقیم افزایش در قیمت انرژی را بیان می‌کند. با افزایش در قیمت انرژی، مقدار تقاضا برای انرژی به عنوان عامل تولید کاهش پیدا می‌کند و کاهش در انرژی موجب می‌شود که محصول واقعی در بخش صنعت کاسته شود. مقدار این کاهش به وسیله‌ی آخرین جمله‌ی سمت راست رابطه‌ی (5) تعیین می‌شود که آن را اثر مستقیم افزایش در قیمت انرژی می‌نامند. اثر غیر مستقیم افزایش در قیمت انرژی با این شرایط تعیین می‌شود که میان عامل

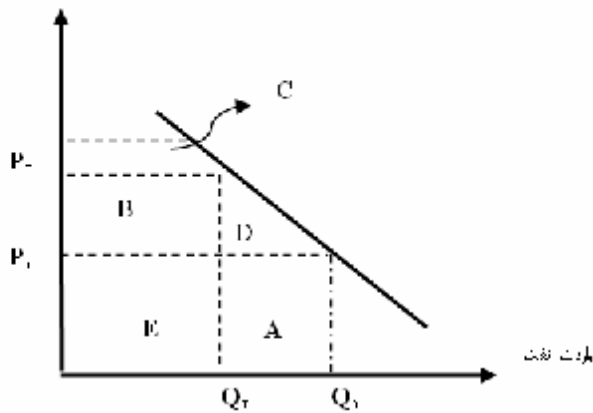
انرژی و عوامل کار یا سرمایه رابطه‌ی جانشینی وجود داشته باشد. در این صورت، حساسیت سرمایه و نیروی کار نسبت به قیمت انرژی مثبت خواهد شد. تحت این شرایط، با کاهش در مقدار انرژی، سرمایه و نیروی کار به جای آن در تولید محصول واقعی در بخش صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نتیجه کاهش در محصول واقعی به دلیل اثر مستقیم افزایش در قیمت انرژی، تا اندازه‌ای جبران می‌شود. البته درجه‌ی جانشینی میان عوامل در جبران نمودن اثر قیمت اهمیت زیادی دارد. اگر انرژی کاملاً جایگزین عوامل تولید دیگر گردد، عوامل غیر انرژی می‌توانند به سهولت کاهش در تولید ناشی از اثر مستقیم افزایش در قیمت انرژی را جبران نمایند. امکان دارد حساسیت عوامل تولید نسبت به قیمت انرژی منفی باشد. در این صورت، با افزایش در قیمت انرژی تولید نهایی عوامل کار و سرمایه کاهش پیدا می‌کند و در نتیجه مقدار استفاده از آنها در تولید کاهش می‌یابد و به دنبال آن سطح تولید در بخش صنعت پایین می‌آید. در واقع با افزایش قیمت انرژی، استفاده از سرمایه کمتر می‌شود و از جریان تولید کنار گذاشته می‌شود. از این رو، از خدمات سرمایه به طور کامل در جریان تولید استفاده به عمل نمی‌آید. این امر سبب کاهش محصول واقعی در بخش صنعت می‌شود. از طرفی دیگر، افزایش در قیمت انرژی تولید نهایی نیروی کار را کاهش می‌دهد و اگر دستمزدهای پولی یا حقیقی چسبنده باشند، در این صورت نمی‌توانند تغییرات خود را با افزایش در قیمت انرژی همزمان و هماهنگ نمایند. تحت این شرایط، تولید در محصولات صنعتی بیشتر کاهش پیدا خواهد کرد. جملات اول و دوم در سمت راست رابطه‌ی (3) اثر غیرمستقیم افزایش در قیمت انرژی در کاهش تولید محصول واقعی در بخش صنعت را نشان می‌دهند.

در بررسی چگونگی تغییرات مصرف نفت بعد از افزایش قیمت آن نباید اصل تأثیر درآمد را نادیده گرفت. اگر فرض شود که در زمان اولیه، درآمد پولی و مخارج کشورهای مصرف‌کننده نفت در سطحی ثابت حفظ شده است، افزایش قیمت واردات نفت درآمد واقعی این کشورها را پایین می‌آورد. کاهش واردات نفت از تأثیر جانشینی و تأثیر درآمدی ناشی خواهد شد.



نمودار ۱: واردات نفت در کشورهای صنعتی

قیمت نفت



در این راستا مجموعه کشورهای مصرف‌کننده انرژی را به صورت یک مجموعه‌ی کلی در نظر می‌گیریم. بنابراین، وقتی سخن از تراز پرداخت‌های آنها به میان می‌آید، مجموع تراز پرداخت‌های این کشورها مورد نظر است. در بررسی تأثیر نفت بر اقتصاد کشورهای مصرف‌کننده منطقی است که کشش تقاضا برای نفت کمتر از واحد فرض شود. بنابراین، افزایش قیمت نفت سبب ایجاد کسری در تراز پرداخت‌های کشورهای واردکننده نفت خواهد شد. فرض می‌شود که این کشورها در ابتدا در حالت تعادل قرار دارند. در نمودار (1)، دو سطح  $A$  و  $B$  برابرند و بنابراین، کسری ترازپرداخت‌ها را نشان می‌دهد. واردکنندگان که پیش از افزایش قیمت نفت، با پرداخت  $P_1$  دلار برای هر بشکه نفت،  $Q_1$  بشکه واردات داشتند. وقتی قیمت به  $P_2$  می‌رسد میزان وارداتشان را به  $Q_2$  کاهش می‌دهند و با وجود این به اندازه‌ی سطح  $C$  هزینه‌ی اضافی را متحمل می‌شوند. در این قالب، اولین تأثیر افزایش قیمت نفت بر تراز پرداخت‌های کشور مصرف‌کننده نفت، روی حساب جاری خواهد بود.

این مطلب در مورد کشورهای صادرکننده نفت نیز صادق است، با این تفاوت که با افزایش قیمت نفت انتظار می‌رود این کشورها با مازاد تراز پرداخت‌ها روبرو شوند. کشوری که نفت می‌فروشد، پیش از افزایش قیمت نفت، درآمدی معادل  $P_1 Q_1$  دارد. بعد از افزایش قیمت نفت به  $P_2$ ، درآمد کشور صادرکننده به  $P_2 Q$  بالغ می‌شود. بنابراین، کشور مورد بحث با مازاد درآمد معادل تفاوت این دو

درآمد، به اندازه‌ی سطح  $C$  مواجه می‌شود. کسری‌های کشورهای واردکننده‌ی نفت، مازاد کشورهای صادرکننده را تشکیل می‌دهند (خلعتیری، 1373). یکی از ویژگی‌های بحران‌های نفتی این است که تراز حساب جاری به طور ناگهانی دچار اختلال می‌شود، ولی این اختلال تا مدتی طولانی پابرجا می‌ماند. در صورتی که اگر قیمت نفت، به جای آنکه به شدت و در جریان بحران تغییر کند، به ملایمت افزایش یا کاهش یابد تأثیری که در درازمدت بر تراز پرداخت‌های کشورهای مصرف‌کننده و کشورهای صادرکننده‌ی نفت باقی می‌گذارد به مراتب محدودتر است.

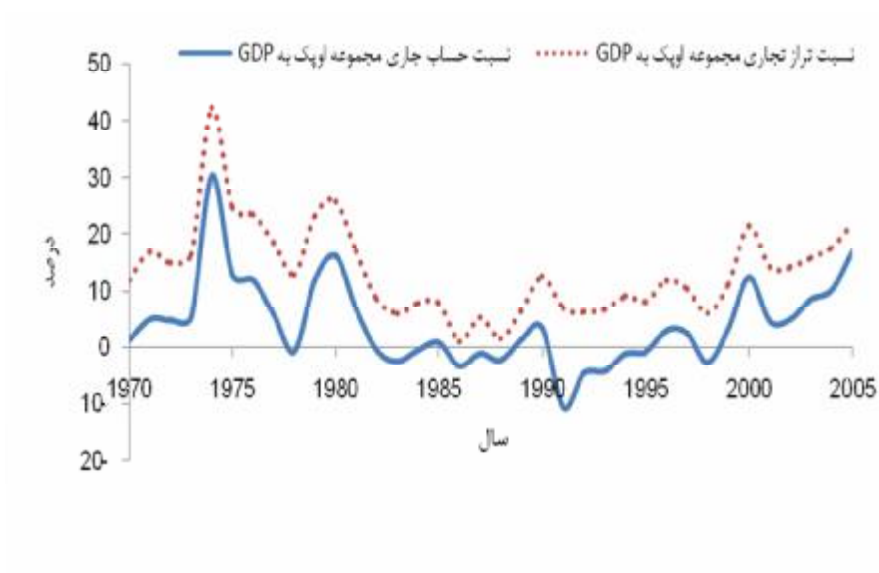
#### 4- بررسی تجربی روند تغییر سهم حساب جاری و تراز تجاری در تولید ناخالص داخلی مجموعه‌ی اوپک

در متون اقتصادی مربوط به حساب جاری، بررسی حساب جاری به صورت نسبتی از تولید ناخالص داخلی، همان طور که در نمودار (2) به تصویر کشیده شده است، بسیار معمول است. این مطالعه نیز برای بررسی بهتر، بر روند تغییر این متغیر متمرکز شده است. از سال 1970 تا 1974 این شاخص برای مجموعه‌ی اوپک دارای روند صعودی است. بعد از آن تا سال 1978 این شاخص نزول می‌کند. این روند نزولی به روندکاهشی حساب جاری مربوط می‌شود. در سال 1978 این شاخص علامت منفی (به معنی کسری) اختیار می‌کند. بعد از آن تا سال 1980 روندی صعودی به خود می‌گیرد.

در دهه‌ی هشتاد، از سال 1980 تا سال 1988 همسو با روند کاهشی قیمت نفت، کاهش یافته است و در ادامه، در سال‌های 1989 و 1990 روندی افزایشی به خود می‌گیرد. در سال 1991 به کمترین مقدار خود می‌رسد که بیانگر کاهشی قابل توجه در قیمت نفت و در نتیجه حساب جاری است. برای مثال، دو کشور عراق و کویت که در سال 90 مازاد حساب جاری را تجربه کرده‌اند، در سال‌های 1991 و 1992 کسری را در حساب خود شاهد بوده‌اند که به دلیل جنگ بین این دو کشور و آسیب جدی به صادرات نفتی آنها می‌باشد. این شاخص روندی صعودی را تا سال 1996 دنبال می‌کند. سپس کاهش می‌یابد تا اینکه در سال 1998 با کاهش قیمت نفت به 12 دلار، بار دیگر شاهد کسری حساب جاری مجموعه هستیم و این شاخص دارای علامت منفی می‌شود. در سال‌های 1999 و

2000 این شاخص صعود می‌کند. در سال 2001 همراه با افت قیمت نفت شاخص بار دیگر تنزل می‌یابد و بعد از آن تا سال 2005 صعود می‌کند.

**نمودار 2:** نسبت تراز تجاری و حساب جاری به GDP مجموعه اوپک در دوره 1970-2005



با توجه به نمودار (2)، شاخص حساب جاری نسبت به تولید ناخالص داخلی مجموعه اوپک، کمترین میزان خود را در سال 1991 و بیشترین مقدار خود را در سال 1973 داراست. در سال 1973 نسبت به سال 2005 کشورهای عضو اوپک به مراتب دارای حساب جاری کمتری هستند (ارزش) اما به خاطر تولید ناخالص داخلی بسیار بزرگتر سال 2005، این شاخص در سال 1973 بیشتر از سال 2005 است.

مهمترین جزء تشکیل دهنده حساب جاری، تراز تجاری است. تراز تجاری نقطه‌ی شروع تحلیل اثر تکانه‌ها در بازار نفت خام است. حال به بررسی روند تغییر متغیر تراز تجاری نسبت به تولید ناخالص داخلی می‌پردازیم.

در سال 1973 این شاخص به لطف افزایش قیمت نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای صادرات نفت با رشدی بی‌سابقه به رقم 43 درصد رسید. سپس شاهد کاهش آن تا سال 1978 بودیم. در اواخر دهه‌ی 1970، یعنی سال‌های 80-1979، رشد قابل توجهی را از آن شاهد بودیم. این متغیر که در سال 1980 به

مقدار 0/25 رسیده بود تا انتهای این دهه روندی تقریباً کاهشی را تجربه کرد که نشان‌دهنده‌ی کاهش درآمدهای نفتی (به دلیل کاهش تعداد بشکه‌ی صادراتی) می‌باشد. در دهه‌ی 1990 شاهد رشد این شاخص نسبت به دهه‌ی 1980 هستیم. تا سال 1996 روندی افزایشی و بعد از آن طی سال‌های 98-1996 روندی کاهشی و طی سال‌های 1999 و 2000 روندی افزایشی دارد. در سال 2001 به خاطر کاهش قیمت نفت، بار دیگر روندی نزولی از این متغیر مشاهده می‌شود. بعد از سال 2001 هم به لطف افزایش قیمت‌های نفت، بار دیگر صعود می‌کند. با توجه به نمودار، ملاحظه می‌شود که مقدار پیشینه‌ی این شاخص در سال 1974 و مقدار کمینه آن در سال 1986 است. با ملاحظه روند تغییرات این شاخص، شاهد تشابه روند شاخص حساب جاری با روند شاخص تراز تجاری در طی دوره مورد بررسی هستیم.<sup>8</sup>

در این کشورها وقتی قیمت نفت افزایش می‌یابد با فرض ثابت بودن مقدار نفت صادراتی، درآمد صادراتی افزایش می‌یابد که این موضوع خود به افزایش درآمد ملی و در نتیجه واردات می‌انجامد (هرچند که با کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش درآمدهای صادراتی نیز واردات رشد می‌کند و این دلیلی بر عدم انعطاف‌پذیری<sup>9</sup> مخارج وارداتی است). با بهبود چشم‌انداز قیمت نفت، معمولاً این رفتارها در کشورهای عضو اوپک دیده می‌شود. میل بالا به مصرف واردات، عدم انضباط مالی همراه با افزایش فساد و رانت، پرداخت بهره‌ای قروض و برنامه‌ریزی دوباره برای قرض (اددیپ،<sup>10</sup> 2004، ص 8).

##### 5- روند شدت انرژی و تأثیر کاهشی تکانه‌های نفتی

از عوامل مؤثری که اقتصاددانان در مورد اثرات کاهشی تکانه‌های نفتی و اینکه کشورهای غربی همانند گذشته (دهه‌ی 1970) در برابر قیمت‌های بالای نفت آسیب‌پذیر نیستند بیان می‌کنند، کاهش سهم نفت در اقتصاد کشورهای توسعه یافته (کاهش شدت نفت) است که نتیجه افزایش کارایی استفاده از انرژی در این کشورهاست.

<sup>8</sup> آمار و ارقام این بخش از بولتن آماری اوپک مربوط به سال‌های 2005 و 2007 استخراج شده است.

<sup>9</sup> Flexibility

<sup>10</sup> Adedipe

جدول 1: روند تغییر شدت نفت\* منتخب کشورهای جهان در دوره‌ی مورد بررسی

سال	1975	1980	1985	1990	1995	2000	2005	2007
کشورهای <i>OECD</i>	1/07	0/91	0/72	0/66	0/64	0/58	0/55	0/53
کشورهای <i>OPEC</i>	0/58	0/83	1/07	1/10	1/20	1/20	1/20	1/19
جهان	0/99	0/91	0/75	0/71	0/65	0/58	0/54	0/52

\* شدت نفت تعداد بشکه نفت به ازای 1000 دلار تولید ناخالص داخلی به قیمت سال 2000

مأخذ: OPEC Review, Dec. 2008

با توجه به جدول (1) که روند تغییر شدت نفت را طی زمان برای این اقتصادها نشان می‌دهد، مشاهده می‌شود برای کشورهای عضو *OECD* و جهان از سال 1975 تا 2007، شدت انرژی از روندی کاهشی برخوردار شده است (تقریباً نصف شده است)، در صورتی که برای کشورهای عضو اوپک روندی افزایشی را تجربه کرده است (که بیش از 2 برابر شده است). این کاهش وابستگی به نفت در اقتصادهای پیشرفته طی زمان، دلیل اساسی تأثیر کاهشی تکانه‌های نفتی است. کشورهای عضو اوپک با کاهش وابستگی به نفت (شدت انرژی) و صرفه جویی انرژی می‌توانند نفت خام قابل ملاحظه‌ای را از چرخه‌ی مصرف داخلی خارج و وارد چرخه صادرات سازند و موجب بهبود یافتن درآمد نفتی و وضعیت تراز پرداختها شوند.

#### 6- ارائه‌ی مدل و توضیح متغیرها

در این مطالعه از مدل پراساد و چین<sup>11</sup> (2003) که به بررسی عوامل موثر بر حساب جاری کشورهای در حال توسعه برای یک دوره‌ی میان‌مدت پرداخته است، استفاده شده است:

$$CA = f(CA_{-1}, DELNROIL, OPEN, GCG, IRU) \quad (6)$$

رابطه‌ی (6) بیان می‌کند که حساب جاری (*CA*) تابعی از متغیرهای مستقل حساب جاری با یک وقفه، درجه‌ی باز بودن تجاری اقتصاد (*OPEN*)، مخارج مصرفی نهایی دولت (*GCG*)، نرخ بهره‌ی کشورهای جهان که نرخ بهره‌ی ایالات

<sup>11</sup> Prasad and Chinn

متحده آمریکا به عنوان جانشین برای آن انتخاب شده (*IRU*) و تفاضل لگاریتم قیمت‌های واقعی نفت (*DLNROIL*) که معرفی از تکانه‌ی قیمت نفت است می‌باشد. انتظار می‌رود که رابطه‌ی بین حساب جاری با متغیرهای توضیحی مخارج مصرفی دولت و نرخ بهره‌ی خارجی رابطه‌ای منفی و معکوس باشد. همچنین انتظار می‌رود که متغیر حساب جاری با متغیرهای حساب جاری با وقفه، درجه‌ی بازبودن تجاری اقتصاد و تکانه‌ی نفتی رابطه‌ی مستقیمی داشته باشد.

داده‌ها و متغیرهای مربوط به مدل در این بررسی به صورت سالانه هستند و بازه‌ی زمانی 1970-2006 را شامل می‌شوند. داده‌های مربوط به قیمت اسمی و واقعی نفت از سایت وزارت انرژی آمریکا حاصل شده است. از طرفی به علت کامل نبودن و نقص داده‌های مربوط به حساب جاری این کشورها در مجموعه‌ی آماری (*WDI*) بانک جهانی، این داده از بولتن سالانه آماری اوپک (*ASB*) اقتباس شده است. داده‌های مربوط به مخارج مصرفی نهایی دولت و نرخ بهره‌ی آمریکا از مجموعه‌ی آماری شاخص توسعه‌ی جهانی (*WDI*) بانک جهانی به دست آمده است. متغیر درجه‌ی باز بودن تجاری این کشورها که حاصل جمع صادرات و واردات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی است نیز از بولتن سالانه‌ی آماری اوپک اخذ شده است. کشورهای مورد بررسی شامل الجزایر، اندونزی، ایران، لیبی، کویت، نیجریه، عربستان، امارات و ونزوئلا می‌شوند. داده‌ها برای دو کشور عراق و قطر وجود ندارد.

### 7- تخمین مدل و تفسیر ضرایب

آزمون ریشه‌ی واحد یکی از معمول‌ترین آزمون‌هایی است که امروزه برای تشخیص ایستایی متغیرها مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس آماره‌های لوین، بریتونگ، برانو و شین و فیشر و هدری تمام متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق، تقریباً در سطح اطمینان بالای 95 درصد ایستا هستند و فرضیه‌ی صفر آزمون، مبنی بر وجود ریشه‌ی واحد رد می‌شود. بنابراین، پایداری داده‌های مورد استفاده در تحقیق قبل از برآورد مدل‌های تحقیق مورد تأیید واقع می‌شوند.

پس از بررسی ایستایی متغیرها و نیز بررسی ضرایب همبستگی بین آنها، به دنبال تخمین روابط بین متغیرها هستیم. در حقیقت در این بررسی برآنیم تا مدل اقتصادسنجی زیر را به روش پنل برای کشورهای عضو اوپک برآورد کنیم.

$$CAG = C + b_1CAG_{-1} + I_1DLNROIL + I_2OPEN + I_3IRU + I_4GCG \quad (7)$$

در این مدل  $CAG$  حساب جاری تقسیم بر تولید ناخالص داخلی،  $CAG_{-1}$  حساب جاری تقسیم بر تولید ناخالص داخلی با یک وقفه،  $DLNROIL$  تفاضل لگاریتم قیمت واقعی نفت دو دوره‌ی متوالی،  $OPEN$  درجه‌ی باز بودن تجاری اقتصاد که به صورت حاصل جمع صادرات و واردات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی تعریف شده،  $IRU$  نرخ بهره‌ی خارجی که نرخ بهره‌ی کشور آمریکا به عنوان متغیر جانشین آن انتخاب شده،  $GCG$  مخارج مصرفی نهایی دولت تقسیم بر تولید ناخالص داخلی است.

به منظور تخمین عملی مدل، لازم بود تا نوع روش تخمین پانل دیتا تعیین شود.<sup>12</sup> بنابراین، ابتدا برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از کشورها از آماره‌ی  $F$  استفاده شد. با توجه به اینکه میزان آماره‌ی  $F$  محاسبه شده برای دو مدل به ترتیب  $3/58$  و  $3/11$  و هر دو از آماره  $F$  جدول بزرگتر بودند، بنابراین، با سطح اطمینان بالای 99 درصد فرضیه‌ی صفر آزمون مبنی بر استفاده از روش حداقل مربعات معمولی رد می‌شود و در نتیجه رگرسیون مقید<sup>13</sup> (روش حداقل مربعات معمولی) معتبر نیست و باید عرض از مبدأهای مختلفی (روش اثرات ثابت<sup>14</sup> یا اثرات تصادفی<sup>15</sup>) را در مدل لحاظ نمود. سپس برای آزمون اینکه مدل‌ها با بهره‌گیری کدام یک از دو روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی برآورد گردند، از آزمون هاسمن<sup>16</sup> استفاده شد. انجام این آزمون با استفاده از نرم افزار Eviews6 صورت گرفت. آماره‌ی  $C^2$  به دست آمده از انجام محاسبات برای هر دو رگرسیون به ترتیب برابر با  $12/87$  و  $9/98$  بود و چون از مقدار آماره‌ی  $C^2$  جدول بزرگتر بود، فرضیه‌ی صفر مبنی بر استفاده از روش اثرات تصادفی با احتمال بیش از 99 درصد رد می‌شود. از این رو، روش اثرات ثابت برای تخمین هر دو مدل تأیید و استفاده شد. نتایج حاصل از تخمین مدل بررسی تأثیر تکانه‌های

<sup>12</sup> با انجام تخمین اولیه، متغیر  $IRU$  به خاطر معنادار نبودن حذف شده است.

<sup>13</sup> Restricted Regression

<sup>14</sup> Fixed Effects

<sup>15</sup> Random Effects

<sup>16</sup> Hausman test

قیمت نفت بر حساب جاری با استفاده از روش اثرات ثابت در جدول (2) نشان داده شده است.

**جدول 2:** بررسی تأثیر تکانه‌های قیمت نفت بر حساب جاری (نتایج تخمین)

متغیر وابسته حساب جاری به صورت نسبی از تولید ناخالص داخلی		
متغیر	ضرایب	آماره t
C	0/0812	2/22
CAG(-1)	0/2263	2/19
DLNROIL	0/0929	4/20
OPEN	0/1611	2/44
GCG	-0/0134	-2/85
Huaman test	12/87	Prob[0/0016]
F test	3/58	Prob[0/001]
R <sup>2</sup>	0/614	

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج ضرایب برآوردی نشان می‌دهد که ضریب مربوط به متغیر توضیحی اول که همان حساب جاری به صورت نسبی از تولید ناخالص داخلی با یک وقفه می‌باشد، برابر با 0/2263 است؛ یعنی رابطه‌ی مثبتی بین متغیر وابسته و این متغیر توضیحی وجود دارد. از طرفی دیگر، آماره‌ی  $t$  مربوط به متغیر نشان می‌دهد که این رابطه با احتمال بالای 95 درصد معنی دار است. این موضوع با یافته‌های پراساد (2003) انطباق دارد.

در توضیح اثرات تکانه‌ی نفتی بر حساب جاری می‌توان گفت با وقوع تکانه‌ی قیمت نفت، صادرات نفت و در نتیجه صادرات کل افزایش می‌یابد. این امر سبب می‌شود که درآمد ملی افزایش یابد و در نتیجه واردات افزایش می‌یابد، اما افزایش صادرات از افزایش واردات، افزونتر است و سبب ایجاد مازاد حساب جاری می‌شود. در دوره‌های بعدی نیز واردات به خاطر چسبیده‌بودن و اثرات چرخ‌دنده‌ای بر صادرات پیشی می‌گیرد و سبب می‌شود که حساب جاری رفته رفته به سمت کسری گرایش پیدا کند.

ضریب مربوط به متغیر درجه‌ی بازبودن تجاری اقتصاد برابر با 0/161 تخمین زده شده است که علامت آن با انتظارات مطابقت دارد و بدین معنی است که هرچه اقتصاد از نظر تجاری، اقتصاد بازتری باشد، حساب جاری گرایش بیشتری به سمت مازاد دارد. نتایج تخمین مدل نشان می‌دهد که با افزایش یک واحد در



شاخص (متغیر) باز بودن تجاری، حساب جاری به اندازه‌ی 0/16 واحد افزایش می‌یابد. مطالعات تجربی تأییدی بر وجود این روابط اند.

ضریب مربوط به متغیر مخارج مصرفی دولتی، مساوی 0/013- تخمین شده است که با انتظارات هم‌خوانی دارد، یعنی با افزایش یک واحد در مخارج مصرفی دولتی شاهد کاهش 0/013 واحدی در حساب جاری خواهیم بود. افزایش مخارج مصرفی دولتی (هزینه‌های دولتی) از طریق کانال تقاضای بخش دولتی، تقاضای کل واردات را به صورت مستقیم افزایش می‌دهد و از این طریق تراز حساب جاری به سمت کسری گرایش می‌یابد. نکته‌ای که در این مورد می‌توان به آن توجه کرد این است که با افزایش مخارج مصرفی دولتی (مخارج عمومی<sup>17</sup>)، از یک طرف کسری بودجه افزایش می‌یابد و از طرفی دیگر با استناد به تخمین این مدل، کسری حساب جاری افزایش می‌یابد و این می‌تواند رهیافت و مصداقی بر وجود پدیده (فرضیه) کسری توام (دوگان) در کشورهای عضو اوپک باشد که ارتباط میان بخش عمومی داخلی می‌شود با وضعیت بخش خارجی اقتصاد<sup>18</sup> را بیان می‌کند.

در ادامه به تخمین مدل با استفاده از تخمین زن گشتاور تعمیم یافته<sup>19</sup> (*GMM*)، که مبتنی بر مدل‌های پویای پانل است پرداخته شده است. برای تخمین مدل در این روش، لازم است ابتدا متغیرهای ابزاری به کار گرفته شده در مدل مشخص شوند. متغیرهای ابزاری مورد استفاده در مدل، مقادیر با وقفه‌ی متغیر وابسته‌اند. با توجه به تعداد نسبتاً زیاد مشاهدات (37 سال)، نتایج به دست آمده می‌تواند از نقطه نظر پایداری از قابلیت اطمینان بالایی برخوردار باشد. در جدول (3) نتایج برآورد مدل برای کشورهای عضو اوپک به وسیله روش *GMM* ارائه شده است.

<sup>17</sup> Public Expenditure

<sup>18</sup> External Economic Condition

<sup>19</sup> Generalized Method of Moments

جدول 3: نتایج تخمین بررسی تأثیر تکانه های قیمت نفت بر حساب جاری با روش *GMM*

متغیر وابسته حساب جاری به صورت نسبی از تولید ناخالص داخلی است			
متغیر	ضرایب	آماره $t$	سطح احتمال
<i>CAG (-1)</i>	0/12	2/29	0/02
<i>OPEN</i>	0/19	2/59	0/00
<i>DLNROIL</i>	0/06	2/33	0/02
<i>GCG</i>	-0/02	-4/08	0/00
<i>*J-STATISTIC</i>	3/88		

مأخذ: محاسبات تحقیق

\* آماره *j-statistic* همان آماره سارگان است که برای آزمون همبستگی پسماندها و متغیرهای ابزاری استفاده می شود.

همان طور که در جدول (3) مشاهده می شود، تمام متغیرهای برآورد شده از علامت های سازگار با تئوری برخوردارند. آماره های آزمون سارگان نیز که دارای توزیع  $C^2$  با درجه ای آزادی برابر با تعداد محدودیت های بیش از حد مشخص<sup>20</sup> است، آزمون صفر مبنی بر همبسته بودن پسماندها با متغیرهای ابزاری را رد می کند. در نتیجه، اعتبار نتایج جهت تفسیر تأیید می شوند. نتایج ضرایب برآوردی نشان می دهد که متغیر نسبت حساب جاری به تولید ناخالص داخلی، با یک وقفه، بر متغیر وابسته مدل تأثیر مثبت دارد و از نظر آماری نیز در سطح بالایی معنی دار است. درجه ای باز بودن تجاری نیز تأثیر مثبت بر متغیر حساب جاری در این کشورها دارد و از لحاظ آماری نیز معنی دار است. بین تکانه های قیمت نفت و متغیر حساب جاری کشورهای اوپک رابطه ای مستقیمی وجود دارد که نشان دهنده تغییرات هم جهت بین این متغیرهاست. به عبارتی دیگر، هنگامی که تکانه های مثبت قیمت نفت اتفاق می افتد، نسبت حساب جاری به تولید ناخالص داخلی (متغیر وابسته) نیز افزایش می یابد. بالعکس، تکانه های منفی قیمت نفت سبب کاهش نسبت حساب جاری به تولید ناخالص داخلی می شود. نسبت مخارج مصرفی نهایی دولت به تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی بر متغیر وابسته دارد که مصداقی برای پدیده ی کسری دوگان است.

<sup>20</sup> Over-identifying restrictions

## 8- نتایج تحقیق

در این تحقیق اثر تکانه‌های نفتی بر حساب جاری در کشورهای عضو اوپک در دوره‌ی 1970-2006 مورد بررسی قرار گرفته است و تلاش شده است تا با بهره گرفتن از روش‌های علمی به پاسخی در زمینه‌ی چگونگی تأثیر شوک‌های قیمت نفت بر تراز حساب جاری کشورهای عضو اوپک دست یابد. در این مسیر پس از مرور دیدگاه‌های نظری مرتبط با موضوع، به ادبیات تجربی و مطالعات قبلی انجام شده در این زمینه پرداخته شده است. سپس با تکیه بر این مطالعات، مدلی که بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی بین حساب جاری و چند متغیر توضیحی نظیر تکانه‌های قیمت نفت، درجه‌ی باز بودن تجاری اقتصاد، مخارج مصرفی نهایی دولت، نرخ بهره‌ی کشورهای جهان بود، انتخاب و تدوین شد. فرضیه‌ی اولیه در این تحقیق، "وجود رابطه‌ی مستقیم بین شوک‌های قیمت نفت و تراز حساب جاری در کشورهای عضو اوپک" است. برای تخمین مدل برگزیده، روش پانل ایستا و پانل پویا مورد استفاده قرار گرفت.

بنابر یافته‌های تحقیق، علامت مثبت ضریب مربوط به متغیر توضیحی تکانه‌ی قیمت نفت،  $(+0/0929)$  بیان‌کننده‌ی وجود ارتباط مستقیم بین متغیر وابسته (حساب جاری) و متغیر تکانه‌ی نفتی است، به طوری که وقتی تکانه‌های مثبت قیمت نفت اتفاق می‌افتد و یا اینکه قیمت‌های نفت افزایش می‌یابند، حساب جاری افزایش می‌یابد و کاهش قیمت نفت (تکانه‌ی منفی نفتی) سبب کاهش تراز حساب جاری می‌شود. با استناد به این نتایج می‌توان بیان کرد که با افزایش یک واحد در تکانه‌های نفتی، انتظار می‌رود افزایشی در حدود  $0/09$  در حساب جاری کشورهای عضو اوپک رخ دهد که این در واقع تأیید کننده‌ی فرضیه‌ی تحقیق است.

وجود رابطه‌ی مثبت بین میزان درجه‌ی باز بودن اقتصاد و حساب جاری  $(0/161)$  و رابطه‌ی منفی بین مخارج مصرفی دولتی و حساب جاری  $(-0/013)$  از دیگر یافته‌های جنبی این تحقیق است.

این نتایج با استفاده از روش تخمین زن گشتاور تعمیم یافته  $(GMM)$  که مبتنی بر مدل‌های پویای پانل است نیز مورد تأیید قرار گرفت.

## 9- پیشنهاد‌های سیاست‌گذاری

با توجه به یافته‌های تحقیق و نتایج فوق، پیشنهاد‌های ذیل جهت سیاست‌گذاری قابل طرح است.

بین مخارج مصرفی دولتی و حساب جاری ارتباط معکوس وجود دارد. مخارج دولتی از مجرای تقاضای بخش دولت، تقاضای کل واردات را مستقیماً افزایش می‌دهد. از این رو، وقتی مخارج مصرفی دولتی افزایش می‌یابد و به سمت کسری بودجه سوق پیدا می‌کند، حساب جاری نیز به کسری گرایش پیدا می‌کند. این پدیده در ادبیات اقتصادی به کسری دوگان مشهور است. بنابراین، وقتی تکانه‌ی مثبت نفتی اتفاق می‌افتد، انضباط مالی و عدم گسترش بی‌ضابطه‌ی دولت می‌تواند مهاری بر واردات بی‌رویه‌ی بخش دولتی و نیز اهرمی جهت اجتناب از کسری حساب جاری باشد.

نکته‌ی دیگری که در مورد کشورهای اوپک به دست می‌آید، این است که با توجه به اینکه قیمت‌های نفت و درآمدهای نفتی همواره در نوسان‌اند، کاهش اتکاء به بخش نفت در این کشورها، می‌تواند سبب رها شدن این کشورها از فضای ریسک و نااطمینانی شود. کشورهای صنعتی و واردکننده‌ی نفت در جهت برنامه‌های زیست محیطی و توسعه‌ی پایدار، عملاً مسیر کاهش اتکاء اقتصادهایشان به سوخت‌های فسیلی از جمله نفت خام را دنبال می‌کنند. در این موقعیت، اتخاذ سیاست‌هایی در جهت افزایش صادرات غیر نفتی می‌تواند راهگشا باشد. با گسترش صادرات غیر نفتی در کشورهای مذکور، درجه‌ی باز بودن تجاری آنها بالا می‌رود که خود- به دلیل رابطه‌ی مثبت بین درجه‌ی باز بودن تجاری و حساب جاری- سبب افزایش حساب جاری تراز پرداخت‌های این کشورها می‌شود.

توجه مسئولان مرتبط به اجتناب از تدوین و تصویب برنامه‌هایی که موجب ایجاد کسری بودجه و در نتیجه کسری حساب جاری می‌شوند، از اهمیت بالایی برخوردار است.

سیاست‌گذاری عملی در جهت گسترش صادرات غیرنفتی و برنامه‌های کاهش اتکاء به نفت نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

**فهرست منابع:**

- اکبری فرد، حسین و محمد سجاد کوشش. (1388). اثر تکانه‌های درآمدی بر تراز تجاری در اقتصاد ایران. اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، 6(3): 129-146.
- برومند، شهزاد و کهرام آزادمهر. (1384). اثر کسری بودجه و نرخ ارز بر کسری حساب جاری تراز پرداختهای خارجی ایران. پژوهشنامه اقتصادی، 5(17): 113-129.
- خلعتبری، فیروزه. (1373). مبانی اقتصادی نفت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رهبری علاف، مسعود. (1377). اثر نفت بر تراز تجاری ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- سرکیس، نیکا. (1363). نفت تنها و آخرین شانس خاورمیانه. ترجمه ارسالان ثابت سعیدی. تهران: انتشارات امیر کبیر.

- Adedipe, B. (2004). The Impact of Oil on Nigeria's Economic Policy Formulation. Nigerian Economic Summit Group, 1-23.
- Aristovnik, A. (2007). Short and Medium Term Determinants of Current Account Balances in Middle East and North Africa Countries. The William Davidson institute at the University of Michigan. Working Paper, No. 862.
- Craigweel, R. & S. Samaroo. (1999). Dynamic Modeling of the Current Account: Evidence from the Caribbean. International Economic Journal, 11(4): 39-50.
- Kilian, L. & A. Rebucci. (2007). Oil Shocks and External Balances. Working Paper, IMF.
- Prasad S. & C. D. M. Eswar. (2003). Medium-Term Determinants of Current Accounts in Industrial and Developing Countries: an Empirical Exploration. Journal of International Economics, 59: 47-76.

